

مدل تحلیلی «مرجعیت محور» برای مقایسه نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی

ابراهیم کالانتري^۱
الهه وکيلي^۲

چکیده

نقش کارکردی روحانیت به معنای چگونگی عمل بر وظیفه‌ای است که روحانیت در جامعه ایفا می‌کند. بر این اساس سؤال اساسی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که مقایسه نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی با کدامیک از مدل‌های انقلاب‌های اجتماعی مطابقت دارد؟ در هر دو جریان، قرار گرفتن قدرت به صورت یک حرکت انقلابی رهبری شده توسط روحانیت امری تعجب‌آور بود و شاید عمده‌ترین دلیل این شگفت زدگی در عدم توانایی نظریه‌پردازان انقلاب در پیش‌بینی وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود. در همین راستا نوشتار حاضر بر آن است تا با تأکید بر چهار محور، مدلی تحلیلی را در این رابطه تبیین نماید.

روش این تحقیق تاریخی-تطبیقی و تحلیلی است که از طریق مقایسه وضعیت متناظر در داخل ایران به تحلیل و تبیین نقش روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی می‌پردازد که این امر از طریق بررسی وجوه اشتراک و همچنین موارد اختلاف نقش روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی و سپس تبیین این وفاق و خلاف صورت می‌گیرد.

برای مقایسه نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی توانایی‌ها و کنش جمعی روحانیت به چهار شاخصه اصلی در قالب رهبری روحانیت به عنوان گروه مرجع، اندیشه فقهی سیاسی مرجعیت، انسجام تشکیلاتی روحانیت و قدرت بسیج مردم، تجزیه شده است؛ و فرضیه اصلی رسیدن به این مطلب است که نقش کارکردی روحانیت در انقلاب اسلامی در این زمینه‌ها نسبت به نهضت مشروطیت موفق تر بوده است که در نهایت با رهبری بالامنزاع امام خمینی(ره)، جمهوری اسلامی در ایران مستقر گردید.

کلید واژه‌ها: نهضت مشروطه، انقلاب اسلامی، نقش کارکردی روحانیت

Email: ekalantari@ut.ac.ir

۱- دانشیار دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Email: elahe.vakili@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۴

مقدمه

مطالعه آثار و منابعی که درباره انقلاب اسلامی ایران نگاشته شده نشان می‌دهد که این آثار بر یک یا تعدادی از عوامل مختلف در وقوع انقلاب اسلامی تأکید کرده‌اند. از آن‌جا که نظریه‌های متعددی از انقلاب وجود دارد شیوه‌های مختلفی از دسته‌بندی نظریه‌ها نیز مطرح شده‌اند. این دسته‌بندی‌ها نسبی است و هر یک دارای امتیازات و اشکالاتی می‌باشد.

با مراجعه به نظریه‌های انقلاب قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران می‌توان دریافت که تا وقوع انقلاب اسلامی ایران نظریات مبتنی بر فرهنگ، به‌ویژه فرهنگ دینی برای تبیین انقلاب‌ها جایگاهی نداشته‌اند. نظریات انقلاب در اوج شکوفایی و تکامل خود در خلال دهه‌های پنجاه تا هفتاد میلادی شاهد پیدایی رهیافت‌های جامعه‌شناسی، اقتصادی، روان‌شناسانه و سیاسی بوده‌اند و هیچ‌جا اثری از رویکرد یا رهیافت فرهنگی در آن‌ها یافت نمی‌شد.

در سال ۱۹۶۹ یعنی حدود یک دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نیکی کدی یکی از شناخته‌شده‌ترین ایران‌شناسان آمریکایی، پس از یک سلسله مطالعات در ایران چنین نتیجه می‌گیرد به دلیل استمرار توسعه قدرت دولت و افزایش قدرت ارتش، گسترش بوروکراسی و فراگیر شدن تعلیم و تربیت لائیک تا اعماق روستاها به نظر می‌رسد که قدرت علما [در ایران]، همان‌گونه که در نیم قرن اخیر نیز شاهد آن بوده‌ایم، به روند رو به کاهش خود ادامه خواهد داد. هنگامی که حدود ده سال بعد انقلابی به رهبری علما و ایدئولوژی اسلامی ایران را درنوردید، کدی آن را انقلابی نامید که «جهان را لرزاند» زیرا انقلابی بود که حتی با هیچ‌یک از تحلیل‌های کسانی که خود را متخصص امور ایران می‌دانستند سازگاری نداشت.

نقش بارز اسلام و تشیع در شکل و محتوای انقلاب اسلامی ایران، نظریه‌پردازان را به‌سوی برجسته‌سازی نقش فرهنگ در انقلاب سوق می‌دهد. فرهنگ دینی-شیعی هم ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران را شکل می‌دهد، هم الهام‌بخش شیوه مبارزه است و هم در شعارهای انقلاب خود را نشان می‌دهد، هم در انگیزش انقلابیون خصوصاً در لحظات قیام و خون مؤثر است و هم در تعیین اهداف انقلاب تعیین‌کننده است.

در میان انبوه تحلیل‌های موجود درباره نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی برخی از تحلیل‌گران در پی تطبیق دیدگاه‌ها و نظریه‌های خود با واقعیت این دو جریان برآمدند اما بررسی این نظریات نشان می‌دهد علی‌رغم شباهت‌های موجود، هیچ‌یک توانایی تبیین لازم را در این زمینه ندارد.

نهاد روحانیت ساختار و کارکردهای مخصوص به خود را دارد که لازم است مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بی‌تردید روحانیت فعلی ریشه در گذشته داشته و به‌عنوان نهاد فرهنگی و اخلاقی به انجام وظایف و رسالت‌های دینی خود مقید و متعهد است لیکن این نهاد در یک قرن اخیر هم از نظر معرفتی و هم از نظر ساختاری و تشکیلاتی تغییرات مهمی را پشت سرگزارده است و با ارائه کارکردهای متنوع و جدید برای خود، به‌تدریج از گذشته خویش فاصله گرفته است.

حرکت سیاسی- اجتماعی مشروطه و انقلاب اسلامی و نقش تأثیرگذار روحانیت در آن دو، پرسش از نتایج آن براساس ساختار و همچنین کارکردهای روحانیت را ایجاد می‌کند. بر این اساس سؤال اصلی این پژوهش این است که مقایسه نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی با کدام یک از مدل‌های انقلاب اجتماعی مطابقت دارد؟

بیشتر نظریه‌های انقلاب مبتنی بر بررسی یک یا چند انقلاب معاصر هستند که به دلیل تفاوت ماهوی بین انقلاب‌ها نمی‌توان از بررسی تعداد انگشت‌شماری انقلاب، نتیجه‌ی به‌دست‌آمده آمده را به‌آسانی به همه انقلاب‌ها تعمیم داد. نظریه‌های برینتون، آلکسی دوتوکویل، منحنی J (جیمز دیویس) اسکاچپول و هانتینگتون از این نوع‌اند. برخی دیگر از نظریه‌های انقلاب، تحلیل خود را بر پایه‌ی یک سری عقاید غیرمعتبر درباره انسان، دولت و تاریخ بشر بنا کرده‌اند. مارکسیسم به دلیل عدم تحقق وعده‌ها و شعارهایش دو بار، یک‌بار در آغاز قرن ۲۰ و بار دیگر در پایان این قرن با بحران فکری و سیاسی مواجه و عاقبت به فروپاشی جهان مارکسیستی رضایت داد.

بازتاب گفتمان انقلاب اسلامی بر این نظریات، سبب تجدیدنظر در برخی از نظریه‌های انقلاب توسط خود نظریه‌پردازان گردید، مانند خانم تدا اسکاچپول که در مقاله‌ی مشهور خود تحت عنوان «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» به این نتیجه می‌رسد که برخلاف تصورات اولیه‌اش، انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای نیست که خودبه‌خود حاصل آید، بلکه یک انقلاب جهت‌دار و تعریف شده در چارچوب یک ایدئولوژی مشخص یعنی تشیع بود که توسط یک رهبر مذهبی ایدئولوژیک یعنی امام خمینی رهبری و هدایت می‌شد؛ و یا موجب پدید آمدن نظریات جدید در باب انقلاب گردید. جک‌گلدستون رهیافت‌ها و نظریه‌های نوین برخاسته از انقلاب اسلامی را درون نسل چهارم از نظریه‌های انقلاب جای می‌دهد.

اما آن‌چه انقلاب اسلامی و نهضت مشروطه را از سایر انقلاب‌ها و نهضت‌ها متمایز می‌سازد، نقش بارز اسلام و تشیع در شکل و محتوای آن‌ها و همچنین برجسته بودن نقش فرهنگ دینی در وقوع آن‌ها می‌باشد. از سوی دیگر شبکه هدایت‌گر این انقلاب و همچنین نهضت مشروطه عبارت‌است از تشکیلات سلسله‌مراتبی روحانیت شیعه که با تحول در نقش و کارکرد خویش تبدیل به یک نهاد سیاسی هدایت‌گر انقلابی شده است. بنابراین با توجه به ویژگی‌های مشترک نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی نظیر نقش مذهب و ایدئولوژی، نقش کارکردی و تعیین‌کننده روحانیت به رهبری مرجعیت در پیشبرد هر دو جریان و ... بسیاری از نظریات تحلیل‌گران که در پی تطبیق دیدگاه‌ها و نظریه‌های خود بر مصداق این انقلاب و همچنین نهضت مشروطه برآمدند، هیچ‌یک توانایی تبیین کامل در این زمینه را ندارد و مدل تحلیلی خاص خود را می‌طلبد؛

لذا در تبیین مدل تحلیل این پژوهش با توجه به بعد فرهنگی و همچنین جایگاه ویژه مذهب در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی، نقش کارکردی روحانیت موردبررسی قرار گرفته و محورهای مورد تأکید عبارت‌اند از:

۱- شکل‌گیری نهاد روحانیت بر پایه مرجعیت، ۲- روحانیت و سلسله‌مراتب درونی آن، ۳- مشارکت و کنش جمعی روحانیت و حوزه‌ی نفوذ مرجعیت، ۴- سطوح کارکردی در مشارکت و کنش جمعی روحانیت. فرضیه این پژوهش عبارت است از: نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی تحت تأثیر تفاوت رهبری روحانیت به‌عنوان گروه مرجع، اندیشه فقهی-سیاسی مرجعیت، انسجام تشکیلاتی روحانیت و روحانیت و بسیج مردم می‌باشد.

این پژوهش بر آن است تا براساس مدلی تحلیلی بر پایه‌ی نفوذ و اقتدار مرجعیت، به مقایسه‌ی نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی بپردازد و فرض اصلی رسیدن به این مسأله است که چرا نقش کارکردی روحانیت در انقلاب اسلامی از توانایی مطلوب‌تری در مقایسه با نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه برخوردار بوده است؟

برای بررسی این موضوع، توانایی موردبحث به مؤلفه‌هایی در قالب رهبری روحانیت به‌عنوان گروه مرجع، اندیشه‌ی فقهی سیاسی مرجعیت، انسجام تشکیلاتی روحانیت و روحانیت و قدرت بسیج مردم تجزیه می‌شود. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد این توانایی (نقش کارکردی روحانیت) نه تنها در میزان کارآمدی، موفقیت و به‌طور کلی فرایندهای سیاسی-اجتماعی تاریخ سیاسی معاصر ایران نقش مؤثری دارند، بلکه با توجه به مؤلفه‌های چهارگانه‌ی فوق از زمان شکل‌گیری نهضت مشروطه در ایران تا وقوع انقلاب اسلامی به‌تدریج سیر رو به افزایش نیز داشته است. در همین راستا، مؤلفه‌های فوق برای دو جریان سیاسی موردبحث به شکل تاریخی- تطبیقی ارزیابی می‌شود.

مدل تحلیل

۱. شکل‌گیری نهاد روحانیت بر پایه‌ی مرجعیت

مکتب امروزی فقه شیعه را فقیه بزرگ آقامیر سیدمحمدباقر بهبهانی، مشهور به «وحید بهبهانی» (متوفی ۱۲۰۵ هـ ق) مقارن با شروع دوره قاجاریه پی‌ریزی نمود و شاگردان او نیز هر کدام در تکمیل آن کوشش نمودند.

در ابتدای سلطنت ناصرالدین‌شاه، فقیه بزرگ دیگری به نام «شیخ مرتضی انصاری» (متوفی ۱۲۸۱ هـ ق) ظهور کرد و آن‌چه را که وحید بهبهانی آورده بود، تکمیل نمود و نتیجه آن فقهی است که تا امروز تنها مکتب بلامنازع شیعه اثنی‌عشری است و تمام علما و فقها پیرو این مکتب می‌باشند. مهم‌ترین نکته‌ای که وحید بهبهانی به آن اشاره داشت، این بود که «اجتهاد» در شیعه برخلاف آن‌چه که «اخباریون» می‌گفتند مشروع است، او توانست بساط مکتب اخباری را پس از سال‌ها حکومت بر فقه شیعه پایان دهد. همچنین وی لزوم تبعیت شیعیان از مجتهد را مطرح نمود. بر این اساس انتخاب مرجع تقلید از اوایل دوره‌ی قاجاریه متداول گردید.

علماء دین و مراجع تقلید برای شاهان و حکام نیز استثناء قائل نشدند و آن‌ها را نیز در ردیف مردم عادی تلقی نمودند که یا باید خود مجتهد باشند و یا لازم است از یک مجتهد تقلید کرده و از نظرات و

فتاوی او تبعیت نمایند و به همین دلیل به‌ویژه از زمان قاجاریه تا پیروزی انقلاب اسلامی، علما هرگز مشروعیت کامل برای سلطنت شاهان قاجاریه و پهلوی قائل نگردیدند.

موضوع دیگری نیز که توسط وحید بهبهانی و شاگردانش مجدداً مورد تأکید قرار گرفت این بود که «مجتهدین (جامع‌الشرایط) نمایان عام امام غایب هستند و وظیفه دارند جامعه را هدایت کنند و حتی بر جامعه حکومت نمایند. این امر موجب شد تا شیعیان اثنی عشری وجوهات شرعی خود به‌ویژه سهم امام را در اختیار کسی که از او تقلید می‌کنند و یا نماینده آن‌ها قرار دهند» (کلینی، ۱۳۷۹: ج ۸، ۱۴۶ و نیازمند، ۱۳۸۳: ۲۰۵-۲۰۶).

پرداخت این وجوهات باعث گردید مجتهدین (جامع‌الشرایط) برای کارهای مربوط به امور دینی و روحانیون اعتبارات لازم را به‌دست‌آمده آوردند و زمینه استقلال اقتصادی و تشکیلاتی حوزه‌های علمیه و نهاد روحانیت فراهم گردد.

پرداخت وجوهات شرعی به‌ویژه «سهم امام» توسط مردم که به‌عنوان وظیفه دینی در اختیار مرجعیت قرار می‌دهند، در اموری هم چون اداره و مدیریت حوزه‌های علمیه، کمک‌هزینه و معیشت طلاب و روحانیون به مصرف می‌رسد، که این خود باعث می‌گردد حوزه‌های علمیه، مرجعیت و نهاد روحانیت همواره مستقل از دولت‌ها باقی‌مانده و وظایف دینی خود را به‌دور از ملاحظات قدرت هیأت حاکمه به انجام رساند (فراستی، ۱۳۹۰: ۴۸).

از آن‌جاکه عمده پرداخت‌کنندگان خمس (سهم امام) به مراجع تقلید، ساکنین شهرها به‌ویژه تجار، بازاریان و اصناف به‌شمار می‌رفتند، هم‌زمان و متناسب با رشد شهرنشینی و رونق اقتصادی در شهرها، بنیه مالی مرجعیت، حوزه‌های علمیه و به‌تبع آن نهاد روحانیت در شهرها نیز رو به گسترش نهاد. اگر چه زکات نیز یکی دیگر از وجوهات شرعی علاوه بر خمس محسوب می‌گردد، لیکن به‌دلیل اینکه لازم نیست زکات از طریق مجتهد به مستحق آن پرداخت شود و خود شخص زکات‌دهنده می‌تواند آن را به مستحق مضمول پرداخت نماید، سبب شده آن رابطه مالی و پرداخت وجوهات که بین بازاریان و کسبه و شهروندان در شهرها با روحانیون به وجود آمده است، بین کشاورزان به‌ویژه کشاورزان خرد و آن‌ها به وجود نیاید. شاید این موضوع یکی از دلایلی باشد که در نهضت‌ها و مبارزات سیاسی به رهبری روحانیت که در شهرها به وقوع می‌پیوست نقش بازاریان و اصناف در شهرها برای همراهی با روحانیت تأثیرگذارتر و پررنگ‌تر بوده است.

موضوع مرجعیت در شکل امروزی آن تا اواسط قرن سیزده هجری شکل متمرکزی نداشت. در این دوره شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸ هـ ق) که از برجسته‌ترین فقیهان شیعه به‌شمار می‌رفت، رهبری متمرکزی را در مرجعیت و نهاد روحانیت شیعه پایه‌گذاری نمود به‌طوری‌که نظریه اعلم بودن مجتهد جهت تقلید امری متداول گردید.

از آن پس، این اندیشه مقبولیت یافت که مجتهد اعلم سزاوار آن است که مورد تقلید همه‌ی شیعیان قرار گیرد. تمرکز معنوی به‌دنبال خود، نتیجه مهم‌تری نیز داشت و آن تمرکز مالی بود، یعنی پرداخت‌های

شرعی که قبلاً به روحانیون محلی داده می‌شدند، از آن پس به مرجع تحویل می‌گردیدند. این تمرکز مالی و معنوی قطعاً موجب تقویت و نیروی نهاد مرجعیت شد و نتیجه‌ی آن را در فتاوی مراجع در تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه در ماجرای تحریم تنباکو (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۷۹) و رهبری انقلاب اسلامی توسط یک مرجع تقلید می‌توان دید.

شهرت یک مرجع تقلید معمولاً از روی فراگیری حوزه تدریس، کثرت شاگردان و از میزان وجوهات شرعی که مقلدین برای او می‌فرستند معلوم می‌شود.

تاریخ نشان داده است انتخاب مراجع تقلید از ابتدا تاکنون چه قبل از مشروطیت و چه بعد از مشروطیت چه در زمان شاهانی که به امور دینی علاقمند بودند، و چه در شاهانی که می‌خواستند دین از دولت و حکومت جدا باشد، همیشه به‌طور طبیعی و بدون دخالت دولت‌ها (یا خارجی‌ها) به‌درستی صورت گرفته است. (نیازمند، همان: ۲۱۲).

شاید استقلال اقتصادی، فکری و تشکیلاتی نهاد روحانیت از حکومت‌ها مهم‌ترین نقش را در به وجود آوردن شرایط مطلوب برای انتخاب مراجع تقلید به‌دور از اعمال نفوذ حاکمان داشته است. به همین دلیل مقام مرجعیت (به‌ویژه در شرایطی که مرجعیت متمرکز باشد) مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری امور فقهی - اجتهادی، تشکیلاتی، سیاست‌گذاری، مدیریت امور علمی و اجرائی نهاد روحانیت و حتی نحوه‌ی تعامل و یا برخورد با حکومت‌های وقت را نیز داشته است.

۲. روحانیت و سلسله‌مراتب درونی آن

روحانیون در گذشته و حال با توجه به سطح علمی که حوزه‌های علمیه طی کرده و یا می‌کنند به‌ویژه در رده علما و مجتهدین دارای القاب و عناوینی بوده و هستند که معرف مراتب علمی آن‌ها می‌باشد. آخوند در زبان فارسی به معنای دانشمند و پیشوای دینی و معلم است که به‌عنوان لقب روحانیون برجسته در دوره تیموریان به‌کارگرفته شد و در دوره صفویه نیز به همان معنا حفظ شد. در دوره قاجاریه کاربرد کلمه «آخوند» گسترش بیشتری می‌یافت و شامل مدرسان مکتب‌خانه‌ها نیز گردید (فراتی، پیشین: ۲۱۲).

در گذشته القاب دیگری مانند «ملاً باشی» و «صدر» مورداستفاده بوده است. جیمز بیل روحانیون دوره صفویه را که یک روحانی با لقب «صدر» در رأس آن‌ها قرار می‌گرفت دارای سلسله‌مراتبی با نام مدرسان، شیخ‌الاسلام‌ها، پیش‌نمازهای مساجد جامع، قاضیان، متولیان و حافظان برشمرده است (Bill, 1972: 21).

القاب علمی که در گذشته برای علماء و مجتهدین در حوزه‌های علمیه به‌کار می‌رفته اغلب با القاب امروزی متفاوت بوده است به‌طوری‌که القابی از قبیل: «شیخ» (شیخ طوسی، شیخ بهایی)، «سید» که برای سادات اطلاق می‌شد (سید رضی، سید مرتضی)، «ملاً» (ملاً هادی سبزواری)، «میرزا» (میرزای شیرازی) «آقا» که معمولاً با یکی از عناوین ترکیب می‌شد (آقا شیخ، آقا میرزا)، «علامه» (علامه

مجلسی، علامه حلی)، «آخوند» (آخوند ملامحمد کاظم خراسانی) برای علماء و مجتهدین به کار گرفته می‌شد (حبیبی، www.old.ido.ir).

روحانیت شیعه از صدر اسلام تاکنون مراحل مختلفی را از حیث عناوین و القاب پشت سر گذاشته است. امروزه در جامعه ایران، افراد روحانی را در شکل عامیانه با نام‌های مختلفی نظیر، آخوند، شیخ، طلبه، عمامه به سر یاد می‌کنند، لیکن افراد متناسب با شناخت و اطلاعاتی که درباره سلسله‌مراتب درونی و علمی روحانیت دارند، آنان را به ترتیب مرجع تقلید یا آیت‌الله العظمی، آیت‌الله، حجت‌الاسلام و ثقة‌الاسلام می‌شناسند. اگر چه این القاب و عناوین به هیچ‌وجه به عنوان مدرک تحصیلی و یا عناوین اعطایی به حساب نمی‌آیند، لیکن در عرف به کارگیری هر یک از این القاب برای روحانیون معمولاً به نوعی معرف جایگاه و مرتبه علمی آن‌ها در نهاد روحانیت تلقی می‌گردد.

به نظر می‌رسد برخی از این القاب جدید با کاربردی متفاوت برای علماء و مجتهدین در دوره قاجاریه و مشروطه به کار رفته است. مانند لقب آیت‌الله برای مراجع تقلید به‌ویژه مراجع تقلید در حوزه علمیه نجف و لقب ثقة‌الاسلام و حجت‌الاسلام (نجفی اصفهانی، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۸) و حجت‌الاسلام و المسلمین (زرگری نژاد، ۱۳۹۰: ۴۵) برای سایر علما و مجتهدین. بنابراین می‌توان گفت که در گذشته القاب و عناوین روحانیون عمدتاً مربوط به علماء و مجتهدین بوده است در حالی که القاب و عناوین روحانیون که امروزه به کار گرفته می‌شود همگی روحانیون از مراجع تقلید تا طلاب علوم دینی را در برمی‌گیرد که به شرح ذیل قابل تفکیک می‌باشند.

ثقه‌الاسلام به معنی «مورد وثوق و اطمینان برای اسلام» است و معمولاً به کسانی اطلاق می‌شود که به تازگی به کسوت طلبگی درآمده‌اند و معمولاً لباس روحانی هم به تن ندارند. هر چند در سده ۴ قمری عنوان ثقه‌الاسلام برای محمدبن یعقوب کلینی به کار رفت. (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴: ۲: ۲۶۰) محمدبن یعقوب کلینی در نزد همه طوائف اسلامی مقبول بود، شیعه و سنی به او مراجعه می‌کردند و روی همین اصل به ثقه‌الاسلام شهرت یافت. او نخستین کسی است که در دوره‌ی اسلامی به این لقب اختصاص یافت (مدرس خیابانی تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۷۹، کلمه کلینی)

حجت‌الاسلام به معنی «دلیل و برهان» به کسانی که تازه از مرحله ثقه‌الاسلامی ارتقا پیدا کرده‌اند اطلاق می‌شود. لکن در سده پنج هجری قمری عنوان «حجت‌الاسلام» برای امام محمد غزالی به کار رفت. (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۲۳۷)

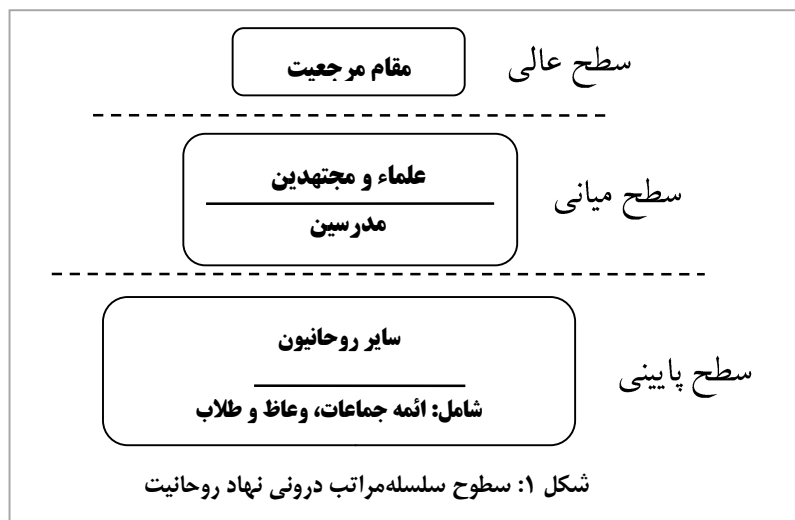
حجت‌الاسلام و المسلمین به معنی «دلیل و برهان و راهنمای اسلام و مسلمین»: به اکثریت قشر روحانی اطلاق می‌شود که مراحل مقدماتی تحصیلات حوزوی را گذرانده‌اند و در سطوح عالی‌ه دروس حوزوی نیز یا مشغول به تحصیل‌اند و یا آن را به اتمام رسانده‌اند ولی به درجه اجتهاد نائل نگردیده‌اند.

آیت‌الله: به روحانیونی گفته می‌شود که سطوح عالی حوزوی را به اتمام رسانده و در یک یا چند باب فقهی صاحب نظر شده‌اند و به اصطلاح به درجه‌ی اجتهاد رسیده‌اند این افراد در فروع دین مجاز به تقلید از مرجع

تقلید نیستند و باید از خودشان تقلید کنند، اما کسی هم نمی‌تواند از آنان تقلید کند. در سده هشت هجری قمری عنوان علامه و آیت‌الله برای حسن بن یوسف حلی به کار رفت که معروف به علامه حلی است. آیت‌الله العظمی: از میان علمایی که به درجه‌ی اجتهاد می‌رسند، پس از سال‌ها تحقیق و تدریس، عده‌ای از آنان به پختگی و تبحر علمی و صلاحیت تقوایی ممتازتری دست پیدا می‌کنند و به مقام مرجعیت شیعه می‌رسند که در جامعه به‌عنوان مرجع تقلید شناخته می‌شوند. از این افراد با لقب آیت‌الله‌العظمی یاد می‌شود.

اکنون عنوان‌های ثقه‌الاسلام و حجت‌الاسلام و آیت‌الله کاربرد گسترده‌ای دارد و هر کدام از این‌ها نشان‌دهنده‌ی سطح معینی از علم فقه است. تا قرن چهاردهم هجری، فقط علامه حلی را آیت‌الله می‌نامیدند. در اوایل قرن چهاردهم هجری نخستین بار سید محمد مهدی بحر العلوم آیت‌الله خوانده شد. چند دهه پس از آن شیخ مرتضی انصاری و سید محمد حسن شیرازی آیت‌الله خوانده شدند. مورخان مشروطه، «آیت‌الله» را بر آخوند ملاکاظم خراسانی و دیگران اطلاق کردند. پیش از این همه مراجع را حجت‌الاسلام می‌نامیدند. پس از تشکیل حوزه‌ی علمیه‌ی قم توسط شیخ عبدالکریم حائری شماری از فقهای بزرگ که در آن گرد آمدند، آیت‌الله لقب یافتند و به تدریج معدودی از آن‌ها آیت‌الله‌العظمی نامیده شدند (همان، ج ۲: ۲۶۰ و ج ۴: ۲۳۷).

با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت ساختار تشکیلات نهاد روحانیت تحت تأثیر مرتبه‌ی علمی روحانیون دارای سلسله‌مراتبی است که اگر چه تعریف نشده می‌باشد ولی عملاً براساس آن ویژگی یافته و ایفای نقش می‌نماید. این نکته قابل توجه است که به‌کارگیری این القاب برای روحانیون در عرف عام، به‌دلیل نبود تعریف دقیق و مرزبندی‌های متعارف در فضاهای کلاسیکی، چندان با دقت انجام نمی‌گیرد. از این رو می‌توان نوعی مسامحه و سهل‌انگاری در کاربردهای رایج عرفی این القاب مشاهده کرد. در شکل ذیل (شکل ۱) می‌توان این سلسله‌مراتب را با توجه به جایگاه و مرتبه علمی علما و مجتهدین و سایر روحانیون از زمان مشروطیت تا به امروز ارائه نمود:



ساختار تشکیلات روحانیت در رابطه با فعالیت‌های علمی، فقهی، امور اجرایی و حتی نوع و نحوه ارتباط این نهاد با مردم تحت تأثیر نقش و جایگاه هر یک از این سه سطح سلسله‌مراتبی به‌خصوص سطح عالی که مقام مرجعیت است ویژگی می‌یابد.

۳. مشارکت و کنش جمعی روحانیت و حوزه نفوذ مرجعیت

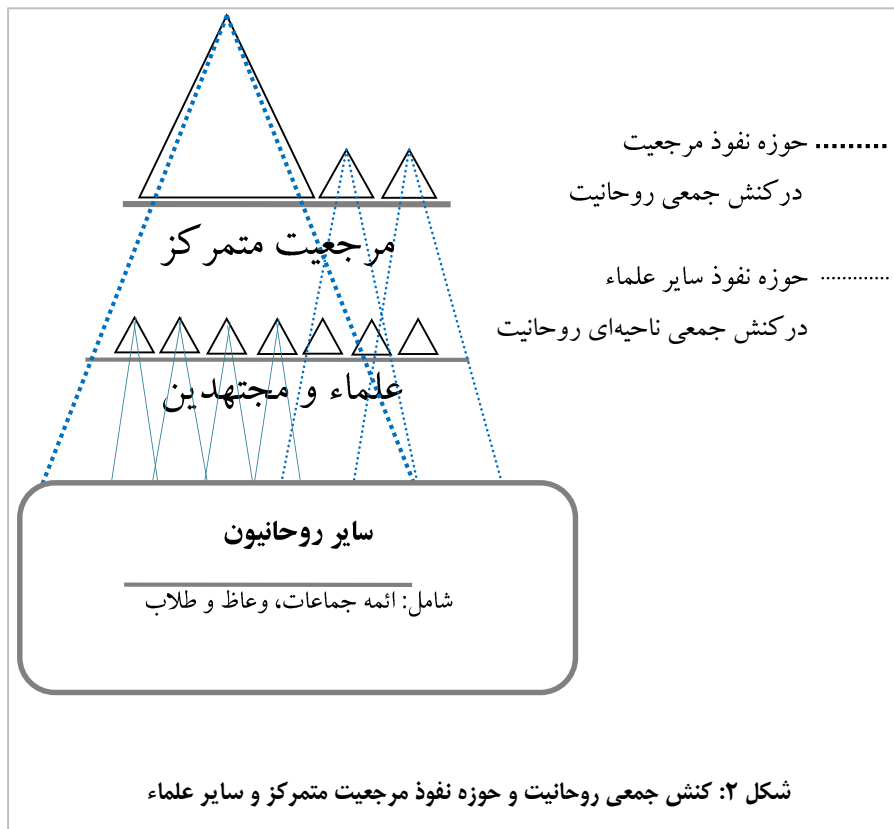
شکل‌گیری نهاد روحانیت بر پایه مرجعیت که به تدریج و در طی یک صد و پنجاه سال اخیر صورت گرفته، باعث گردیده است نفوذ اجتماعی روحانیون متناسب با جایگاه سلسله‌مراتبی آن‌ها در نهاد روحانیت متفاوت باشد، به طوری که مقام مرجعیت، بالاترین سطح نفوذ اجتماعی و اقتدار معنوی را دارا می‌باشد. در حالی که سایر علماء از نفوذ اجتماعی پایین‌تری برخوردار هستند، به همین لحاظ نفوذ اجتماعی مرجعیت در سطح ملی و حتی فراملی و سایر علماء در مرتبه پایین‌تر و در سطح ناحیه‌ای قابل تفکیک و شناسایی است.

آنچه که موجب اقتدار معنوی و نفوذ اجتماعی مرجعیت در نهاد روحانیت می‌گردد، تشکیل محفل درس در سطوح عالی حوزه علمیه است که طلاب و روحانیون زیادی در آن جلسات شرکت می‌کنند. از طرفی مرجعیت از نظر مالی مستقل است و مقلدین با ارسال وجوهات شرعی مرجعیت را حمایت و پشتیبانی می‌کنند، این موضوع به بیت یا دفتر مرجعیت اعتبار ویژه بخشیده و آن را به اصلی‌ترین کانون قدرت در حوزه علمیه مبدل می‌سازد، به طوری که هر مرجعی پیروانی در سطوح میانی و پایینی نهاد روحانیت دارد که از آنان حمایت معنوی و در صورت لزوم حمایت مالی می‌کند (فراتی، همان: ۴۸).

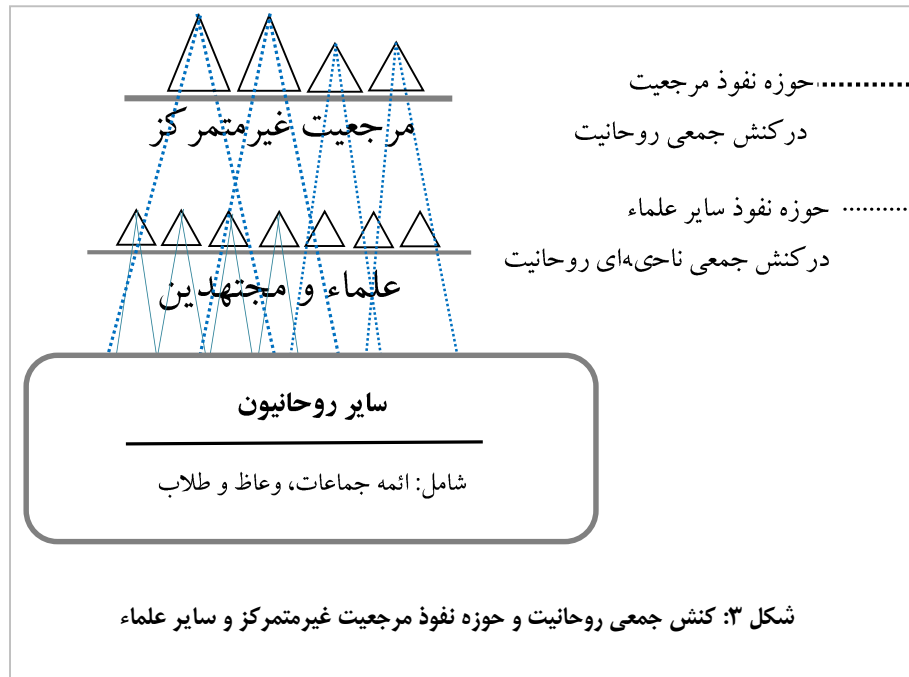
میزان نفوذ اجتماعی مرجعیت معرف گستره نفوذ و تبعیت روحانیون در سطوح میانی و پایینی از مرجع می‌باشد. هر قدر نفوذ اجتماعی مرجعیت بیشتر باشد گستره نفوذ آن مرجع بر روحانیون و تشکیلات نهاد روحانیت بیشتر است به طوری که در مرجعیت متمرکز (مرجعیت عام) این نفوذ اجتماعی به بالاترین سطح خود می‌رسد.

در تاریخ ایران معاصر (یک قرن اخیر) همواره از نقش و حضور روحانیت در تحولات سیاسی اجتماعی سخن به میان می‌آید، لیکن به‌وضوح، می‌توان ملاحظه نمود حضور روحانیت زمانی پررنگ، گسترده و اثرگذار است که مقام مرجعیت در آن نقش داشته و موجبات مشارکت و کنش جمعی روحانیت را فراهم آورده باشد. هم‌چنان که حضور گسترده و فراگیر روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی دو نمونه بارز آن است. به‌عبارتی می‌توان گفت مشارکت و کنش روحانیت در تحولات سیاسی اجتماعی به عنوان یک حرکت اثرگذار منسجم و در سطح ملی تنها می‌تواند تحت زعامت و رهبری مرجعیت شکل گیرد و در حوزه نفوذ آن عمل نماید. هم‌چنان که کنش جمعی روحانیون در مقیاس کوچک و در سطح ناحیه‌ای می‌تواند در حوزه نفوذ و تحت رهبری سایر علماء و مجتهدین طراز اول صورت گیرد و زمینه‌ساز حضور مرجعیت و کنش جمعی گسترده و فراگیر روحانیت در سطح ملی گردد. مانند شروع حرکت و حضور روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی که با کنش جمعی و اعتراضی روحانیون در سطح ناحیه‌ای آغاز گردید.

گستره‌ی کنش جمعی روحانیت در تحولات سیاسی اجتماعی به میزان تمرکز مرجعیت بستگی دارد. زمانی که مرجعیت به صورت متمرکز بوده (مرجعیت عامه) و حوزه نفوذ کامل داشته باشد، کنش جمعی روحانیت تحت رهبری مرجعیت به صورت یکپارچه و گسترده عمل نموده و اثربخشی آن در بالاترین سطح خواهد بود. که در شکل ذیل (شکل ۲) حوزه نفوذ مرجعیت متمرکز نشان داده شده است.



در صورتی که مرجعیت به صورت غیرمتمرکز باشد و مراجع تقلید متعدد در یک زمان وجود داشته باشند، هر مرجع تقلید بر اساس میزان نفوذ اجتماعی خود بخشی از روحانیون را در نهاد روحانیت در حوزه‌ی نفوذ خود خواهد داشت، در این صورت گستره کنش جمعی روحانیت در حوزه نفوذ هر یک از مراجع قابل تعریف است، به طوری که همراهی یا عدم همراهی مراجع تقلید متعدد با یکدیگر در نحوه حضور و رهبری روحانیت در تحولات سیاسی اجتماعی بر میزان گستردگی و فراگیر بودن کنش جمعی روحانیت و به تبع آن اثربخشی، تأثیر مستقیم دارد، که در شکل ذیل (شکل ۳) حوزه و نفوذ مرجعیت غیرمتمرکز نشان داده شده است.



با توجه به مواردی که در بالا ذکر گردید، در ارتباط با شرایط تحقق کنش جمعی روحانیت در تحولات سیاسی اجتماعی، می‌توان مشخصه‌های زیر را برشمرد:

۱. مشارکت و کنش جمعی روحانیت در تمامی سطوح سلسله‌مراتبی نهاد روحانیت در تحولات سیاسی اجتماعی زمانی تحقق می‌یابد که در حوزه نفوذ و رهبری مقام مرجعیت صورت گیرد.
۲. هر چقدر مرجعیت متمرکزتر باشد مشارکت و کنش جمعی روحانیت گسترده‌تر و یکپارچه‌تر و اثربخشی آن نیز تحت رهبری مرجعیت بیشتر است.
۳. شروع کنش جمعی روحانیت در تحولات سیاسی اجتماعی معمولاً از سطوح میانی و پایینی نهاد روحانیت و در شکل اعتراضی و تحت حوزه نفوذ و رهبری علما و مجتهدین و در مقیاس ناحیه‌ای آغاز می‌گردد و در صورت دخالت و حضور مقام مرجعیت مشارکت و کنش جمعی روحانیت در شکل گسترده و فراگیر قابل تحقق است.

۴. سطوح کارکردی در مشارکت و کنش جمعی روحانیت

از آن‌جاکه روحانیت به‌عنوان محور ارتباط میان مذهب و مردم می‌باشد، دارای کار ویژه‌های مختلف و متنوعی همچون فهم، تبلیغ و ترویج دین می‌باشد، لیکن به‌دلیل این‌که روحانیت نهادی فعال و کنش‌گری تأثیرگذار است، همواره بر حسب موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی قلمرو وظایف و نقش‌های خود را

موردبازنگری و بازبینی قرار داده و بعضاً بر گستره وظایف خود افزوده است. یقیناً این نوع تغییرات در کار ویژه‌ها و کارکردهای روحانیت متأثر از پیش و جایگاه فکری و فقهی فقها در زمان خود بوده است. مواضع روحانیت و رهبران دینی در قبال حکومت‌های وقت فراز و نشیب‌های متعددی را پشت سر گذارده است. گذشته از شرایط خاص و متفاوت اجتماعی و سیاسی ادوار گذشته، مبانی فقهی و کلامی هر یک از علمای دینی بر چگونگی تعامل آنان با حکومت‌های وقت، نقش تعیین‌کننده داشته است (فراستی، همان: ۹۳).

در ارتباط با کارکرد سیاسی روحانیت شیعه در ادوار گذشته به‌طور اجمال می‌توان گفت فقها و علماء شیعه درباره ماهیت رفتار سیاسی در عصر غیبت دو رویکرد اساسی در تعامل با نظام سیاسی حکومت‌های وقت برگزیده‌اند (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۰۹).

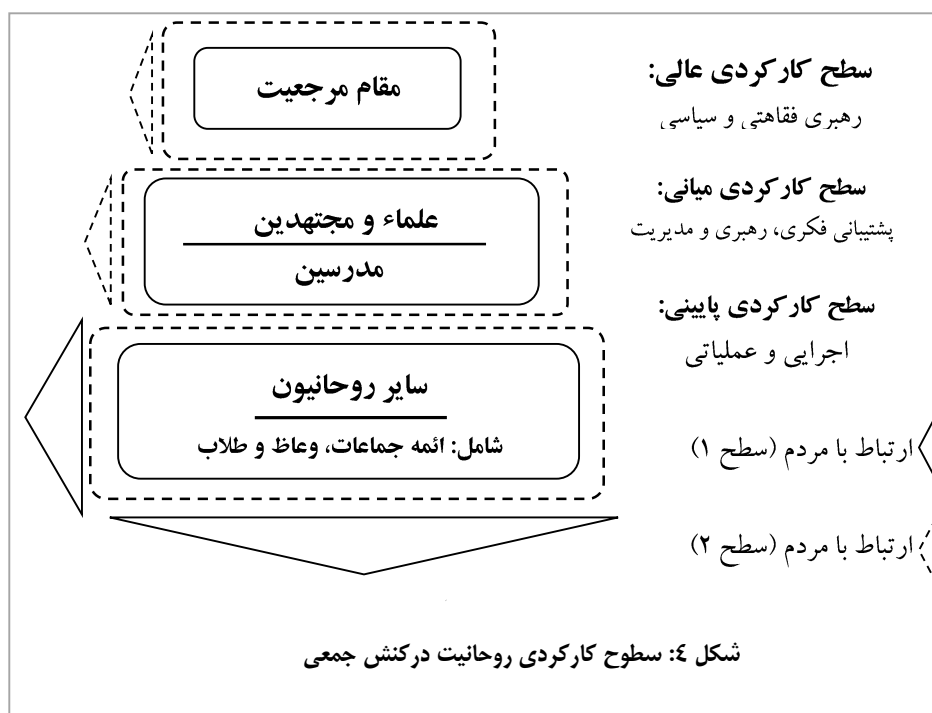
برخی از علماء عقیده دارند که اصولاً عصر غیبت، «زمانه‌ی تقیه» است، لذا حتی در جایی که «تقیه موردی» وجود ندارد، به لحاظ «تقیه زمانیه» لازم است از هر گونه تلاش و کوشش در تأسیس نظام سیاسی و اجرای احکام اجتماعی اسلام پرهیز نموده و به زندگی تقیه آمیز در حکومت جائر بسنده گردد. که منظور از حکومت جور و یا سلطان جائر همه حکومت‌هایی است که بدون اجازه امام علی(ع) و با تکیه بر غلبه نظامی، قدرت سیاسی را تصاحب کرده‌اند.

بعضی دیگر از عالمان دینی مخالف «تقیه زمانیه» بوده و با تکیه بر ضرورت استمرار زندگی عمومی و نظم سیاسی شیعیان در عصر غیبت، در جستجوی نظام‌های سیاسی هر چند ناقص اما مشروع بوده‌اند که به هر حال جایگزین امامت معصوم(ع) در شرایط غیبت باشند (همان: ۲۰۱).

لذا به‌نظر می‌رسد نقش برجسته عالمان دینی و روحانیت در تحولات سیاسی اجتماعی تاریخ معاصر کشور متأثر از دیدگاه آن دسته از علمایی است که مخالف دیدگاه «تقیه زمانیه» در عصر غیبت بوده‌اند.

متفکران شیعی مخالف «تقیه زمانیه» در یک قرن اخیر براساس همین دیدگاه تاکنون سه نوع متفاوت از نظریه نظام سیاسی مشروع در عصر غیبت را بسط داده‌اند که با عناوین ۱-سلطنت مشروعه ۲-ولایت فقیه ۳-ولایت امت مشهور شده‌اند. به‌طوری‌که نظریه‌های ۱ و ۲ خاستگاه آن ایران و خاستگاه نظریه سوم (ولایت امت) فرهنگ و شرایط عمومی کشور لبنان بوده است (همان: ۲۰۳). بنابراین می‌توان گفت کارویژه و کارکرد سیاسی روحانیت در کنار سایر کارکردهای متفاوت و سنتی همچون کارکردهای تبلیغی، آموزشی و کلامی به‌ویژه در یک قرن اخیر حضوری موثر و نقش آفرین داشته است. و به‌همین دلیل نیز کارکرد سیاسی نهاد روحانیت تحت رهبری مرجعیت، به مشارکت، حضور فعال و کنش جمعی روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی ویژگی و هویتی خاص بخشیده است. با توجه به شکل‌گیری نهاد روحانیت بر پایه مرجعیت و ویژگی سلسله‌مراتب تشکیلاتی آن، لازم است در این پژوهش بررسی نقش روحانیت در راستای کارکرد سیاسی آن، براساس و متناسب با سطوح سلسله‌مراتبی نهاد روحانیت مورد توجه قرار گیرد، زیرا نقش کارکردی هر سطح از سطوح سلسله‌مراتبی روحانیت در کنش جمعی آن‌ها درحالی‌که تحت تأثیر یکدیگرند، ولی کارکرد متفاوت داشته و وجود هماهنگی و کارایی مناسب در همه

سطوح سلسله‌مراتب نهاد روحانیت بر اثربخش بودن کنش جمعی آن‌ها تأثیرگذار است. همان‌طور که قبلاً نیز سلسله‌مراتب‌حاکم بر نهاد روحانیت که متأثر از مراتب علمی روحانیون می‌باشد، در سه سطح ۱ - مرجعیت ۲- علما و مجتهدین و مدرسین ۳- و سایر روحانیون، طبقه بندی و ارائه گردید. نقش روحانیت در راستای کارکرد سیاسی و کنش جمعی آن‌ها در سه سطح کارکردی ۱- سطح رهبری فقهاتی و سیاسی ۲- سطح پشتیبانی فکری، رهبری و مدیریت ناحیه‌ای ۳- سطح اجرایی و عملیاتی قابل تفکیک می‌باشد که در شکل ذیل (شکل ۴) مشخص و ارائه شده است.



جمع‌بندی

با توجه به موضوعاتی که در این پژوهش ارائه گردید، هم‌چون وجود سطوح سلسله‌مراتبی در درون نهاد روحانیت، اهمیت و جایگاه مرجعیت به عنوان بالاترین سطح سلسله‌مراتب علمی و تشکیلاتی در این نهاد، اهمیت و نقش تعیین‌کننده مرجعیت در ایجاد انگیزش و رهبری مشارکت و کنش جمعی روحانیت در تمامی سطوح در بسیج مردمی و حضور فعال و تأثیرگذار در تحولات سیاسی و هم‌چنین مقایسه‌ی نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی، موارد ذیل به‌عنوان خلاصه و جمع‌بندی مدل تحلیل این پژوهش ارائه می‌گردد.

۱. نقش روحانیت در تحولات سیاسی و بسیج مردمی بستگی به چگونگی و میزان مشارکت و کنش جمعی روحانیت در این فرآیند دارد.
 ۲. مشارکت و کنش جمعی در تمامی سطوح نهاد روحانیت و در سطح گسترده زمانی تحقق می‌پذیرد که در حوزه نفوذ و رهبری مرجعیت صورت گیرد.
 ۳. گسترده‌ی مشارکت و کنش جمعی روحانیت در تحولات سیاسی به رهبری مرجعیت بستگی به میزان نفوذ اجتماعی و تمرکز مرجعیت دارد.
 ۴. نقش روحانیت و کنش جمعی آن در تحولات سیاسی متأثر از نقش هر یک از سطوح سلسله‌مراتبی نهاد روحانیت می‌باشد یعنی: سطح عالی (مرجعیت)، سطح میانی (علماء مجتهدین و مدرسین) و سطح پائینی (سایر روحانیون اعم از ائمه جماعات، وعاظ و طلاب)، به طوری که ماحصل کارایی، هماهنگی و انسجام تشکیلاتی بین این سه سطح، نقش کارکردی روحانیت را در رهبری تحولات سیاسی مشخص می‌سازد.
- براساس این مدل تحلیل، نقش کارکردی روحانیت تحت تأثیر کنش جمعی آن‌ها به رهبری مرجعیت ویژگی می‌یابد، که این امر، در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی تحقق یافت. از طرفی در جریان نهضت مشروطه و در مرحله‌ای از جریان انقلاب اسلامی نهاد روحانیت فاقد مرجعیت متمرکز بود و مراجع متعدد در رهبری آن دخالت داشتند. بنابراین میزان گستردگی کنش جمعی روحانیت تحت تأثیر حوزه‌ی نفوذ مراجع تعیین می‌شد. از آن‌جا که نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی از نظر اهداف، مشی سیاسی مرجعیت، انسجام تشکیلاتی و قدرت بسیج مردم، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی داشته‌اند به مقایسه‌ی اجمالی نقش کارکردی این دو کنش اشاره می‌گردد.

مقایسه نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی

با توجه به بافت مذهبی و ساختار اجتماعی و زیربنای وقوع دو جریان نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی که در یک بستر سنتی و مذهبی واقع شده، پیشروان مذهبی تنها قشری بودند که می‌توانستند جامعه را به سوی یک حرکت سرنوشت ساز مهیا سازند. مردم نیز که لایه‌های اصلی این اجتماع هستند منحصراً مطیع رهبران مذهبی بوده و با پیروی از آن‌ها در این فرآیند شرکت می‌کردند (شمیم، ۱۳۸۹: ۴۲۹ و مدنی، ۱۳۸۰: ۶۴-۷۶).

نهضت مشروطه اولین حرکت عمومی مردم در تغییر نظام سیاسی بود که تجربه‌ای برای تحولات بعدی در ایران گردید. هم‌چنان که پیروزی انقلاب اسلامی یکی از نتایج مهمی بود که مردم برای تغییر نظام سیاسی با هدایت روحانیت آگاه انجام دادند و در این امر از تجربیات نهضت مشروطه بسیار بهره‌برداری گردید. اما براساس مدل تحلیل، نقش کارکردی روحانیت در نهضت مشروطه با انقلاب اسلامی علاوه بر وجوه مشترک از جهاتی تفاوت ماهوی دارد که در این بخش ضمن پرداختن به مهم‌ترین وجوه اشتراک به موارد اختلاف نیز اشاره می‌گردد.

۱. رهبری روحانیت به عنوان گروه مرجع^۱

لئون فستینگر^۲ مهم‌ترین نظریه‌پردازی است که در حوزه‌ی روانشناسی اجتماعی در باب مضمون و کارکرد گروه مرجع یعنی تأثیر گروه بر شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای فرد به نظریه‌پردازی پرداخته است. در جریان تصمیم‌گیری‌ها، کنش‌ها و حتی شکل‌گیری نگرش انسان‌ها در جامعه عواملی چند نقش‌آفرین هستند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها افراد یا گروه‌هایی هستند که مبنای معیار قضاوت و ارزیابی کنش‌گران اجتماعی قرار می‌گیرند. این‌ها که به عنوان گروه مرجع شناخته می‌شوند، دو کارکرد عمده ایفا می‌کنند: اولاً هنجارها و رویه‌ها، ارزش‌ها و باورهای را به دیگران القا می‌کنند و به اصطلاح کارکرد هنجاری دارند، ثانیاً استانداردها و معیارهایی در اختیار کنش‌گران قرار می‌دهند که کنش و نگرش خود را با آن‌ها محک می‌زنند و اصطلاحاً کارکرد مقایسه‌ای و تطبیقی ایفا می‌کنند (صدیق سروستانی و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۵۰).

توانایی رهبری از مؤلفه‌های بسیار موثر در تحولات سیاسی- اجتماعی می‌باشد. منظور از توانایی رهبری، قدرت رهبری در بهره‌برداری از شرایط معنوی و فکری جامعه، ارائه خطوط کلی، سیاست‌گذاری‌ها، مدیریت زمان، مکان در هدایت کلیه منابع موجود در جامعه به سوی آرمان‌ها و اهداف نهایی است.

گروه‌های مؤثر در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی عبارت‌اند از علما و سایر روحانیون، روشنفکران، بازرگانان و تجار، پیشه‌وران و اصناف و ایلات و عشایر، اما در انقلاب اسلامی طبقه متوسط جدید نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه مشارکت‌کننده در مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی اقدام کرد. این طبقه شامل اکثریت کارکنان دولت، یقه سپیدان سازمان‌های خصوصی و همچنین دانشگاهیان می‌باشد (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۱۶-۱۱۷).

اما رهبری نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی با روحانیت بود که به‌عنوان گروه مرجع شناخته می‌شود. عالمان دین در دوره‌ی مشروطه به‌دلیل پراکنده‌اندیشی و اختلاف به اهداف خود نرسیدند و روشنفکران غرب‌گرا با به‌دست گرفتن زمام امور، جایگاه مهم‌تری در رهبری تحولات نهضت یافتند؛ لیکن در انقلاب اسلامی به‌دلیل انسجام و قدرت رهبری مؤثرتر روحانیت در مقایسه با نهضت مشروطه، نقش روشنفکران تحت تأثیر رهبری دینی قرار داشت، اما در هر دو جریان، رهبری و بسیج مردم در جهت تحقق اهداف نهضت توسط روحانیت انجام شد و رهبری روحانیت نیز در مشروطه و انقلاب اسلامی تحت تأثیر نقش و ویژگی‌های مرجعیت قرار داشته است.

پس از پیروزی اولیه‌ی نهضت مشروطه شکاف در رهبری مشروطیت به حدی بود که مدافعان آن نیز اختلاف‌نظرهای آشکار و نقاط مشترک اندکی با هم داشتند (کدی، ۱۳۶۶: ۲۹۰-۲۹۱). روحانیون با خطامشی و تلقی‌های مختلف چه در تهران که کانون حوادث بود چه در نجف که مغز متفکر و مقوم ملت

1. Reference group

2. Leon fesinger

به حساب می‌آمد پراکنده بودند و همچنین نهضت مشروطه از استحکام ایدئولوژیک برخوردار نبود، و در رأس نهضت نیز مرجع تقلیدی که مورد اقبال تمام مردم باشد وجود نداشت، لذا رهبری در سطح مرجعیت غیرمتمرکز و متکثر بود و بر این اساس کنش جمعی روحانیت فاقد فراگیری همه جانبه و یکپارچگی لازم بود، زیرا در سطح مرجعیت وحدت نظر در امر پشتیبانی از نهضت مشروطه و رهبری آن وجود نداشت و این امر سبب بروز اختلافاتی گردید که تا پایان نهضت ادامه داشت، در انقلاب اسلامی رهبری و کنش جمعی روحانیت در ابتدا و مرحله‌ای از نهضت همانند دوره مشروطه تحت تأثیر تکثر مرجعیت قرار داشت لیکن به تدریج با پذیرش توده‌ای رهبری امام(ره) توسط مردم عملاً تکثر مرجعیت در رهبری انقلاب جای خود را به رهبری بلامنازع و مرجعیت عام امام خمینی(ره) داد به گونه‌ای که کنش جمعی روحانیت در انقلاب اسلامی، برخلاف مشروطه نه تنها از وحدت و یکپارچگی برخوردار گردید بلکه در مراحل مختلف نهضت و در فراز و نشیب‌های فراوان اوضاع را سامان بخشید.

۲. اندیشه‌ی فقهی سیاسی مرجعیت

مکتب فکری و ایدئولوژی هر نهضت و انقلاب در حقیقت نمایان‌گر هدف‌دار بودن آن می‌باشد، بنابراین باید ضمن طرد و نفی نظام و ارزش‌های موجود، توانایی ترسیم چهارچوبی مطلوب برای ارزش‌های آینده‌ی جامعه و همچنین نظام جایگزین داشته باشد.

به‌طور کلی ایدئولوژی، توانایی بهره‌برداری از امکانات و منابع فکری موجود در جامعه و همچنین شیوه‌ی عملی در راستای هدایت مردم جهت ایجاد یک جامعه مطلوب را هم نشان می‌دهد.

در آغاز نهضت مشروطه عالمان دینی به دنبال تحقق عدالت‌خانه بودند به این موضوع در بیانیه‌ی معروفی که به هنگام تحصن در حضرت عبدالعظیم در جریان مهاجرت صغری توسط آن‌ها صادر شده بود نیز اشاره شده است. آن‌ها خواهان مجلسی بودند که بتواند براساس قوانین شرع مقدس اسلام، درباره امور عرفی و جاری مملکت قانون را جعل و اجرا کند. اما وقتی علما از تحصن خارج شدند، حکومت به وعده‌های خود عمل نکرد و این بار علما به عنوان اعتراض به قم مهاجرت کردند و سرانجام با تلگراف‌های علمای سایر بلاد در حمایت از علمای متحصن، فشار دولت انگلیس و بست‌نشینان سفارت انگلیس، مظفرالدین شاه فرمان تشکیل مجلس را صادر کرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۳۳۴). پس از صدور دست خط تشکیل مجلس در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق حکومت استبدادی به مشروطه تبدیل شد اما چنین به نظر می‌رسد که صدور این فرمان نه تنها در سطح جامعه بلکه برای برخی از روشنفکرانی نیز که خود را از نمایندگان این مجلس می‌دانستند، زود هنگام بود. مفهوم آزادی که در نتیجه قانونی شدن امور حاصل گردید با افراطی‌گری و حتی قانون شکنی خلط گردید، حرمت‌ها و حریم‌ها شکسته شد و ساختارها نادیده گرفته شد (سلطان العلماء خراسانی، ۱۳۶۳: ۲).

بدین ترتیب در سروند نهضت که ابتدا مبتنی بر یک دیدگاه یعنی منطبق بر اصول و موازین اسلامی بود شکاف به وجود آمد و اختلاف نظر روحانیون مشروطه خواه با سایر علما نیز در ارتباط با انتظارات از مشروطه در چارچوب قوانین اسلامی پدیدار شد زیرا مشروطه یک مفهوم وارداتی از غرب بود و هر کس

تعبیر خاصی را از آن اراده می‌کرد؛ البته عالمان مشروطه‌خواه به‌ویژه آخوند خراسانی و نائینی در پی آن بودند که نظام پارلمانی برآمده از الگوی مشروطه را براساس آموزه‌های دینی تئوری‌پردازی کنند. اما برخی دیگر از علما این نظام را با معیارها و موازین اسلامی هماهنگ نمی‌دیدند. به تدریج با نفوذ جریان‌های غرب‌گرا به ویژه در جریان تبیین قانون اساسی اختلافاتی پدید آمد به گونه‌ای که در مجلس دو دیدگاه متفاوت وجود داشت؛ اکثر روحانیون سعی در تدوین قانون اساسی براساس موازین اسلامی داشتند و دیدگاه دیگر که به وسیله روشن‌فکران غیرمذهبی که تجربه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم از اروپا داشتند ترویج شد (کدی، همان: ۳۹۱)

پس از تصویب متمم قانون اساسی و در ادامه‌ی راه، روحانیت به ویژه مرجعیت با دو دیدگاه مشروطه‌خواهی و مشروطه‌مشروع در مقابل هم صف‌آرایی کردند.

ظاهراً در این که شالوده قانون اساسی در ایران باید براساس کتاب و سنت باشد بین عالمان اختلافی دیده نمی‌شد اما به نظر می‌رسد ابهام در مشروطه و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن سبب رویارویی عالمان نجف در سطح مرجعیت و سطوح میانی یعنی علما، مجتهدین و مدرسین شده است. این پراکنده اندیشی عالمان دین و عدم آگاهی از هدف‌ها و برنامه‌های یکدیگر و همچنین دوری عالمان اثرگذار از تهران سبب از هم پاشیدن مرکز رهبری معنوی مشروطه توسط روحانیت و مرجعیت گردید.

وجه تمایز اصلی انقلاب اسلامی از مشروطیت در یک ایدئولوژی منطبق بر اساس شریعت می‌باشد. عالمان مشروطه‌خواه اندیشه‌های اصلاحی داشتند و اقدامات علمی و عملی آن‌ها براساس شرایط زمان آن‌ها بوده است. در شیوه این دسته از علما، تقاضاهایی مبنی بر اجرای احکام در قالب بیانی که نشانگر مصالحه با سلطنت و نه مشروعیت بخشیدن به آن باشد، وجود دارد، شبیه آنچه نائینی در خصوص سلطنت مشروطه، به کمک اصولی چون عمل به «قدر مقدر» و «دفع افسد به فاسد» را مطرح نمود. اما در انقلاب اسلامی، اندیشه سیاسی امام خمینی انقلابی است. اندیشه‌ای که مبنا و هدف آن عمل به تکلیف الهی براساس شریعت و در راستای حفظ کشور اسلامی می‌باشد (لک‌زایی، ۱۳۸۲: ۳۸-۳۹).

بر این اساس روحانیت شیعه به رهبری امام خمینی به دنبال تجارب به‌دست آمده از مشروطیت قدرت سیاسی را با استقلال تمام در دست گرفت و هر گونه همکاری با جریان‌های ملی و روشنفکری غرب و شرق از دستور کار خارج و با گسترش اندیشه‌ی حکومت اسلامی در قالب یک ایدئولوژی مستحکم و نفوذناپذیر پیروزی قطعی حاصل شد (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

همچنان که امام خمینی در این رابطه می‌فرماید: حکومت اسلامی از مفاهیمی است که تصور آن‌ها موجب تصدیقشان می‌گردد، یعنی این که از بدیهی‌ترین چیزها تلقی می‌شود و در فلسفه وجودی آن جای هیچ گونه تردید و یا ابهامی نیست. این مسأله به تدریج پایه اصلی پیروزی و استقرار انقلاب اسلامی شد و در حقیقت خلاء ایدئولوژیک مشروطیت را برطرف ساخت (خمینی، ۱۳۷۸: مقدمه).

نکته اساسی این است که چه عواملی سبب شد تا رهبری امام(ره) مقبولیت عام یابد؟ و اصولاً راهبردهای وی چه بود که توانست نهضت را به یک انقلاب تبدیل کند به گونه‌ای که رژیم شاه را که قدرت‌مندترین رژیم منطقه بود در مدت یک سال سرنگون کند؟

براساس اعتقاد شیعیان امامت بعد از غیبت امام دوازدهم به مرجعیت تبدیل گردیده است و مراجع رهبری دینی و سیاسی جامعه را عهده‌دار هستند؛ بنابراین با توجه به جایگاه مرجعیت، هیچ کس مانند یک مرجع عام نمی‌تواند در بین شیعیان تأثیرگذار باشد. هم‌چنان که اهمیت نقش مرجعیت در تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر ایران مانند نهضت تنباکو با فتوای میرزای شیرازی و در نهضت مشروطه با فتاوی علما به ویژه آخوند خراسانی و در انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی روشن است.

جایگاه رفیع مرجعیت امام(ره) از یک سو و ویژگی‌های شخصیتی وی از سوی دیگر در مقبولیت عمومی ایشان چنان تأثیر گذاشت که او ابتدا توسط مردم به عنوان رهبر بلامنازع انتخاب گردید و در شرایطی که نارضایتی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تشدید شده بود توانست مضمون‌هایی از قبیل شهادت، و آرزوی یک حکومت عادلانه را در چهارچوبی نیرومند و جامع هماهنگ کند و با بهره‌گیری از اندیشه‌ای نو و مبتنی بر شریعت در صحنه‌ی سیاست نه تنها در سرنگونی رژیم قدرتمند پهلوی توفیق یافت، بلکه با ارائه‌ی تفکری جدید و الهی به هدایت روند جریان انقلاب اسلامی پرداخت و سرانجام هیمنه‌ی رهبری بلامنازع امام خمینی سبب گردید که کنش جمعی روحانیت و به تبع آن نقش کارکردی این نهاد در مقایسه با کنش جمعی روحانیت در نهضت مشروطه تعیین‌کننده و اثربخش‌تر گردد و انقلاب اسلامی را در زمره‌ی حرکت‌های موفق تاریخ معاصر ایران قرار دهد.

۳. انسجام تشکیلاتی روحانیت

یکی دیگر از وجوه تمایز نقش کارکردی روحانیت در مشروطه و انقلاب اسلامی انسجام تشکیلاتی آن‌ها می‌باشد. این موضوع نقش مؤثری در پیروزی بر تفرقه‌های اجتماعی اعضا و همچنین جلوگیری از هرج و مرج دارد.

ویژگی‌های مذهب شیعه به‌خصوص اجتهاد و تفوق اصولیون بر اخباریون سبب شکل‌گیری و قدرت‌یابی روحانیت گردید و ساختاربندهی و سلسله‌مراتب قدرت در میان ایشان را نیز فراهم آورد، از این رو روحانیت با انسجام بخشی درونی و افزایش کمی علما در ابتدای قرن ۱۹، توانست در اواخر این قرن پای به عرصه سیاست نیز بگذارد (توال، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۶).

بدین ترتیب در تاریخ معاصر ایران روحانیت از منزلت اجتماعی خاصی برخوردار گردید. نهاد روحانیت شیعی در ایران، همواره بیرون از ساختار سیاسی قرار داشت و به‌عنوان تنها نهاد مدنی مستقل از دولت، کار ویژه متنوعی را انجام می‌داد. روحانیت، واسطه مردم و دولت محسوب می‌شد و به‌دلیل قدرتی که داشت در بسیاری از مواقع به انتقاد از قدرت استبدادی می‌پرداخت و دولت‌مردان را از تجاوز به حقوق مردم بازداشته و حتی مقابل آنان می‌ایستاد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

عامل مهمی که موجب اقتدار اجتماعی روحانیت می‌شد، انسجام درونی این نهاد در شرایط مختلف تاریخی است. تشکیلاتی که از انسجام درونی برخوردار نباشد در عرصه اجتماعی نیز نمی‌تواند محبوبیتی به دست آورد.

براساس مدل تحلیل این پژوهش، سطوح کارکردی روحانیت در کنش جمعی در سه سطح مقام مرجعیت، علما و مجتهدین و مدرسین و هم‌چنین سایر روحانیون که شامل ائمه جماعات، وعاظ و طلاب می‌گردد، که با نوعی تقسیم کار در بین خود و در راه تحقق اهداف خاصی شکل گرفته و فعالیت می‌کنند. مشروطیت نویند ایران نتوانست از اختلاف و نفاق که بزرگ‌ترین دشمن آزادی و موجب پراکندگی حکومت ملی است دوری جوید و دیری نگذشت که دودستگی و کشمکش میان علمای مشروطه و هم‌چنین سرداران ملی آغاز گردید و صدمات جبران ناپذیری بر پیکر مشروطیت وارد آمد (شمیم، ۱۳۸۳: ۵۵۹). در مشروطه این انسجام با اختلافات درونی علما و فتاوی ضد و نقیضی که بر علیه یکدیگر صادر می‌کردند تضعیف گردید و این امر نه تنها به اعتبار اجتماعی روحانیت ضربه زد بلکه زمینه‌ی کناره‌گیری آن‌ها از فعالیت‌های سیاسی را فراهم آورد.

مردم نیز در این میان در دوره استبداد صغیر دچار حیرت شده بودند که از فتاوی مراجع ثلاث به ویژه آخوند خراسانی که «اهتمام در تشیید مشروطیت را موجب حفظ دین و در حکم جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه می‌داند» اطاعت کنند (حبل‌المتین، ۱۳۲۶: ۹) یا از فتاوی محمدکاظم یزدی که عود فتنه خاموش شده (مشروطه) را حرام کرده بود (حبل‌المتین، ۱۳۲۶: ۶-۷).

این مشکلات و هم‌چنین استقرار مرجعیت در نجف و دور بودن آن‌ها از مرکز سیاسی کشور بر یکپارچگی ساختار تشکیلاتی روحانیت و در نهایت رهبری دینی نهضت مشروطه تأثیری منفی گذاشت به گونه‌ای که سبب گردید آن‌ها نتوانند به دلیل استقرار مرجعیت در نجف که بالاترین سطح تشکیلاتی نهاد روحانیت محسوب می‌گردید از تشکیلات سستی برای رویارویی دقیق و سنجیده با اندیشه‌های سکولار و سیاست‌های استعماری بهره‌برداری کنند. درحالی‌که اگر سطوح سلسله‌مراتبی روحانیت (سطح عالی، سطح میانی و سطح پایینی) در داخل کشور استقرار داشت و به صورت هماهنگ و یکپارچه عمل می‌کرد، نه تنها بسیاری از اقدامات ضدارزشی و غیردینی جریان قوی رسانه‌ای را که در اختیار روشنفکران وابسته به غرب بود خنثی می‌کردند، بلکه از منزلت اجتماعی بیشتری نیز بهره‌مند می‌شدند.

همچنان که در سال‌های پس از مشروطه و به دنبال انتقال مرکز مرجعیت از نجف به قم، در دوره‌ی سلطنت پهلوی دوم به تدریج روحانیون به نهادی منسجم و قدرتمند تبدیل شدند به گونه‌ای که در شرایط دشوار، اکثریت مردم را مجذوب خود ساخته و به میدان مبارزه کشاندند. این انسجام تا انقلاب اسلامی سبب رانده شدن سایر گروه‌ها به حاشیه و برخورداری روحانیت از نفوذ اجتماعی گردید و با تکیه بر همین اقتدار و هم‌چنین انسجام تشکیلاتی بود که روحانیت و به‌ویژه امام خمینی(ره) رهبری حرکت‌های مردمی را به دست گرفته و سرانجام در انقلاب اسلامی قدرت سیاسی و اجتماعی خود را نشان دادند.

۴. روحانیت و قدرت بسیج مردم

یکی از عوامل مؤثر در موفقیت نقش کارکردی روحانیت در تاریخ معاصر ایران میزان حضور تأثیرگذار در صحنه و همچنین توانایی و قدرت بسیج کردن توده‌های مردمی بوده است این توانایی نمایانگر میزان کارآمدی لازم برای آماده ساختن مردم جهت پذیرش الگوهای جدید فکری و عملی می‌باشد.

در نهضت مشروطه روحانیون با توجه به هدفی که داشتند با حضور در عرصه‌های گوناگون و با بیان ویژگی‌ها و برجستگی‌های مشروطه توانستند مردم را علیه نظام حاکم به میدان مبارزه درآورند و با در دست گرفتن افکار عمومی در رویدادهای گوناگون اجتماعی این عصر بسیار تأثیرگذار باشند. لیکن روشنفکران سکولار با برنامه‌ریزی دقیق به دنبال نهادینه کردن مشروطه غربی بودند و برای رسیدن به این هدف باید مردم را از روحانیت جدا می‌کردند. براین اساس حریم شکنی، اسلام زدایی، تحریف اسلام، تبلیغ اندیشه‌های غربی و منزوی کردن افرادی که دیدگاه‌هایی به غیر از دیدگاه‌های جریان حاکم داشتند رواج یافت به گونه‌ای که روزنامه‌ی صبح صادق را به جهت چاپ لایحه‌ی نظارت علما بر سیر قانون‌گذاری که به پیشنهاد شیخ فضل‌الله نوری در متمم قانون اساسی، گنجانده شده بود را غارت کردند (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴۵)

اگر عالمان دین به‌ویژه در سطوح میانی و پایینی روحانیت همان‌گونه که در منبر، وعظ و خطابه با اندرزاها و هشدارها به بسیج مردم می‌پرداختند از همان ابتدا با برنامه‌ریزی‌های دقیق و سنجیده برای پس از فروپاشی استبداد، فکری می‌کردند، نه تنها توده مردم می‌توانستند با روش مناسب با فرهنگ پس از آزادی برخورد نمایند، بلکه با گسست و پراکندگی اقشار مختلف جامعه نیز مواجه نمی‌شدند. مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی در زمینه مسایل ایران نشان می‌دهد به‌دلیل نقش فعال و تعیین‌کننده‌ی روحانیت در سطوح میانی و پایینی، میزان بسیج سیاسی و اجتماعی (حضور گسترده عموم مردم) در انقلاب سال ۱۳۵۷ بسیار مشهودتر از نهضت مشروطه است و کلیه طبقات ایران در عمل علاقمندی خود را برای پایان یافتن نظام سلطنتی و سلطه بیگانگان بر کشور بر اساس معیارها و موازین برگرفته شده از اصول متقن اسلام و مذهب تشیع نشان دادند (عبداللهی، همان: ۱۹۳).

شهید مرتضی مطهری در این باره چنین می‌گوید:

«نهضت کنونی ایران به صنف و طبقه خاصی از مردم اختصاص ندارد، نه کارگری است، نه کشاورزی، نه دانشجویی، نه فرهنگی و نه بورژوازی. در این نهضت غنی و فقیر، مرد و زن، شهری و روستایی، طلبه و دانشجو، پيله ور و صنعت‌گر، کاسب و کشاورز، روحانی و آموزگار، باسواد و بی‌سواد یکسان شرکت دارند. یک اعلامیه که از طرف مراجع بزرگ عالی قدری که نهضت را رهبری می‌کنند صادر می‌شود، در سراسر کشور و در میان عموم طبقات طنین یکسان می‌افکند، طنینش در شهر همان قدر است که در روستا، در اقصی نقاط خراسان و آذربایجان همان آهنگ را دارد که در جو دانشجویان ایرانی دورترین شهرهای اروپا یا آمریکا» (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۳)

در روند نهضت مشروطه اکثریت جامعه ایران در روستاها سکونت داشتند و مشارکت گسترده‌ای در روند حوادث و جریانات نداشتند و حضور مردم فقط در تهران و چند شهر دیگر محسوس بود و نقش و حضور زنان نیز کم‌رنگ بود و بیشتر مردم از آن چه می‌گذشت، اطلاع دقیقی نداشتند اما در روند انقلاب اسلامی

سطح گسترده‌ای از مردم در طی چندین سال مبارزه به یک آگاهی و شعور عمومی رسیده بودند و تأکید امام خمینی بر حضور پر رنگ زنان انگیزه مضاعفی در بسیج مردم فراهم آورد و سبب افزایش انگیزه‌های مبارزاتی مردم گردید. به همین جهت حضور مردم یک حضور آگاهانه، فراگیر و بسیار انبوه گردید و این امر به جهت نقش کارکردی روحانیت و حضور آن‌ها در سراسر کشور برای آگاه کردن مردم در مساجد، حسینیه‌ها و برگزاری مراسم مختلف بود. اما در نهضت مشروطه وعاظ و خطبا در بعضی مناطق و به صورت محدود با مردم در ارتباط بودند. البته پس از قیام تنباکو، نفوذ علما سبب بسیج عمومی و همچنین شروع حرکت در میان مردم گردید به گونه‌ای که یک رژیم استبدادی شاهنشاهی در مقابل درخواست علما و جمعی از آزاداندیشان تسلیم می‌شود و فرمان عدالت‌خانه و سپس فرمان تشکیل مجلس را صادر می‌کند و این یک تحول تاریخی بزرگ بود. اما متأسفانه با اختلاف و دودستگی میان روحانیت در باب مشروطه (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۲۳) و به دار آویخته شدن شیخ فضل الله نوری و ترور آیت‌الله بهبهانی نه تنها سبب کم رنگ شدن نقش سیاسی روحانیون (سیف، ۱۳۷۹: ۴۰ و نجفی، ۱۳۷۸: ۱۳۳) بلکه باعث دلسردی و کناره‌گیری علمای بزرگ از سیاست و توقف اندیشه‌ورزی دینی-سیاسی ایشان گردید؛ (عنایت، ۱۳۶۲: ۲۹۸) و در نهایت با حاکمیت روشنفکران و استبداد رضاخانی، (اسلامی، ۱۳۹۱: ۹) عملاً از مشروطه فقط اسم آن باقی ماند.

در انقلاب اسلامی، حضور مستمر روحانیت و سپس رهبری سیاسی و مذهبی نهضت که به‌طور کامل در شخص امام خمینی (ره) خلاصه شده بود و همچنین جایگاه معنوی رهبری سبب فراگیری انقلاب در بین آحاد مردم گردید و این همدلی که مردم شهر و روستا با امام خمینی (ره) پیدا کرده بودند به سبب توانایی روحانیت در بسیج و مشارکت مردمی بود به گونه‌ای که سرانجام با حضور اکثریت مردم و با آرای قاطع آن‌ها (بیش از ۹۹ درصد) حکومت اسلامی مستقر گردید.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش براساس مدل تحلیل، تأثیر مؤلفه‌هایی چون رهبری روحانیت به‌عنوان گروه مرجع، اندیشه فقهی سیاسی مرجعیت، انسجام تشکیلاتی روحانیت و روحانیت و بسیج مردم، در این راستا قابل بررسی است.

در تاریخ معاصر ایران دو واقعه، منشأ بسیاری از تحولات و تغییرات در جامعه ایران بوده است و روحانیت به مثابه یک نهاد قدرتمند اجتماعی در این تحولات نقشی تعیین‌کننده داشته است. طبعاً حضور آنان در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی یکسان نبوده و دیدگاه‌ها و اندیشه‌های آنان درباره‌ی نظام سیاسی و دولت و نیز کارکردشان در هر دو دوره به‌گونه‌ای متفاوت بوده است. در شرایطی که نهضت مشروطه با نداشتن یک ایدئولوژی منطبق بر شریعت، وجود قانون اساسی مبتنی بر ناسیونالیسم به شیوه‌ی عرفی و در نتیجه ابهام در مبنای حاکمیت پیشنهادی برای وضع جدید روبه‌رو بود، انقلاب اسلامی با برخورداری از ایدئولوژی اسلامی، دوری از التقاط، داشتن قانون اساسی با مبنای اسلامی و از همه مهم‌تر

تأکید بر حاکمیت و لزوم حکومت اسلامی از توانایی ایدئولوژیک قابل قبولی برخوردار شد به گونه‌ای که روحانیون توانستند رهبری بلامنازع را در دست بگیرند و با سازمان‌دهی نوع خاصی از سازوکارهای حکومتی، تحولات سیاسی را اداره کنند و در حفظ و تداوم و مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نقش و توانایی‌های خود را به ظهور برسانند.

در نهضت مشروطه نهاد روحانیت فاقد مرجعیت عام بود و همچنین برخلاف انقلاب اسلامی که مرکز مرجعیت در قم بود، پایگاه مرجعیت در نجف و دور از کانون حوادث قرار داشت، این امر سبب شکاف در رهبری مشروطه گردید. همچنین رهبری این نهضت به جهت کثرت مراجع (رهبری مراجع ثلاث) فاقد اقتدار معنوی و فراگیر مرجعیت عام بود و توانایی‌های فردی مرجعیت نیز به جهت تصمیم‌گیری‌های جمعی نمی‌توانست به‌طور کامل بروز و ظهور داشته باشد اما در انقلاب اسلامی رهبری و کنش جمعی روحانیت در ابتدای نهضت همانند دوره مشروطه تحت تأثیر تکثر مرجعیت قرار داشت لیکن به تدریج و با پذیرش توده‌ای رهبری امام توسط مردم، عملاً مرجعیت متکثر در رهبری انقلاب جای خود را به رهبری بلامنازع و مرجعیت عام امام خمینی (ره) داد و این امر نمایانگر جایگاه رفیع مرجعیت عام ایشان از یک سو و همچنین تأثیر ویژگی‌های شخصیتی وی از سوی دیگر در مقبولیت، اقتدار معنوی و نفوذ اجتماعی ایشان می‌باشد. بر این اساس در زمینه‌ی توانایی رهبری، با توجه به رهبری امام خمینی، وجود وحدت در میان روحانیون موثر در انقلاب برخلاف نهضت مشروطه که مسایلی چون ضعف در هدایت و رهبری حرکت، عدم هماهنگی میان رهبران و پیروان و فقدان قدرت تصمیم‌گیری قاطع روبه‌رو بود، از اهمیت و برجستگی فراوانی بهره‌مند گردید. در همین راستا مشارکت عمیق و گسترده‌ی مردم اعم از زن و مرد از زمان شکل‌گیری تا پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به توانمندی رهبری روحانیت در بسیج مردم، آن را از نهضت مشروطه که با مشارکت محدود مردان و حضور کم‌رنگ زنان و همچنین شهری بودن همراه بود، متمایز می‌کند. توانایی و انسجام تشکیلاتی روحانیت نهضت مشروطه نیز به جهت دور بودن پایگاه مرجعیت از کانون حوادث و همچنین عدم وجود شبکه ارتباطی قوی چندان مطلوب و کارآمد نبود اما در انقلاب اسلامی به جهت تشکیلات منسجم و کارآمد میان رهبران و توده‌ی مردم با استفاده از مساجد و همچنین بهره‌مندی از شبکه‌ی ارتباطی قوی میان روحانیت و مردم در سراسر کشور در وضعیتی بسیار مناسب قرار داشت.

سرانجام نقش کارکردی روحانیت در انقلاب اسلامی برای برقراری اشاعه‌ی ارزش‌های اسلامی در کلیه سطوح و همچنین اتخاذ استراتژی‌های مناسب، نسبت به نهضت مشروطه متفاوت و در حد بسیار مطلوبی بود.

منابع

- ادیبی، حسین (۱۳۵۸)، *طبقه متوسط جدید در ایران*، تهران: جامعه.
- اسلامی، احمد (۱۳۹۱)، *مقایسه‌ی سیستم روحانیت بعد از مشروطه با بعد از انقلاب اسلامی ایران*، فرهنگ پژوهش، شماره ۱۱.
- توال، فرانسوا (۱۳۸۲)، *ژئوپولیتیک شیعه*، ترجمه کتابیون باصر، تهران: ویستار.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، *جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی سیاسی ایران سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۵۷*، تهران: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جبل‌المتین (۱۳۲۶)، *کلکته*، سال شانزده، شماره ۹.
- حبیبی، محمدحسن، پیشینه‌ی سازمان روحانیت، سایت قدیم سازمان تبلیغات اسلامی www.old.ido.ir
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۹)، *آسیب شناسی اجتماعی روحانیت*، مندرج در: حوزه و روحانیت، مسائل، آسیب‌ها، کارکردها، به کوشش علی باقری‌فر، تهران، موسسه فرهنگی دین پژوهی بشری.
- خراسانی، سلطان العلماء، شیخ احمد (۱۳۶۳)، *روزنامه روح‌القدس*، به کوشش محمد گلبن، تهران: چشمه.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *حکومت اسلامی*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۷۴)، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰)، *رسائل مشروطیت*، مشروطه به روایت موافقان و مخالفان، تهران: موسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- سیف، توفیق (۱۳۷۹)، *استبداد ستیزی*، محمد نوری و دیگران، اصفهان: کانون پژوهش.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۹)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات علمی.
- صدیق سروسناتی، رحمت‌الله و سیدضیاء هاشمی (۱۳۸۱)، *گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی*، تهران، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.
- عبداللهی، محسن (۱۳۸۴)، *بررسی تطبیقی مولفه‌های اثرگذار بر توانایی‌های استخراجی نهضت مشروطیت بر انقلاب اسلامی ایران*، فصل نامه تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ سوم، تهران: خوارزمی.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۹۰)، *روحانیت و سیاست، مسائل و پیامدها*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۸)، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- کدی، آر. نیکی (۱۳۶۶)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۹)، *الکافی فی علم‌الدین*، تهران: بی‌نا.
- ۲۱. لکزایی، نجف (۱۳۸۲)، *تأملی بر اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی(ره)*، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر، سال دوم، شماره ۱۹.
- مدرس خیابانی تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹)، *ریحانه‌الادب*، تهران: خیام.
- مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۸۰، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *نهضت‌های اسلامی در صد ساله‌ی اخیر*، تهران: صدرا.

- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی (۱۳۷۶)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۲، تهران: پیکان.
- نجفی، موسی (۱۳۷۸)، *مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران (دین، دولت، تجدید)*، تهران: منیر.
- نجفی اصفهانی، نورالله (۱۳۸۴)، *رساله مکالمات مقیم و مسافر*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نیازمند، رضا (۱۳۸۳)، *شیعه در تاریخ ایران*، تهران، حکایت قلم نوین.
- Bill, James, *The politic of Iran: Groups, Classes and Modernization*, Columbia, Bell Howell, 1972